

ایران

نقل قول

روستا و عشایر؛ حافظان میراث زنده ایران

ایران را نمی‌توان تنها در شهرها، بناهای تاریخی و مراکز فرهنگی آن خلاصه کرد. بخش بزرگی از هویت این سرزمین در روستاها، ایل‌ها و مسیر کوچ عشایر شکل گرفته است که نسل به نسل، فرهنگ، زبان، هنر، آیین‌ها و سنت‌های ایرانی را در متن زندگی خود حفظ کرده‌اند. مردمانی که در کنار نقش مؤثر خود در تولید و آبادانی، سهمی ماندگار در پاسداشت میراث فرهنگی و تمدنی و هویت ملی داشته‌اند. امروز، نسل‌های تازه برای شناخت ریشه‌های هویتی خود بیش از گذشته به ارتباطی زنده با تاریخ و فرهنگ سرچشمه‌های این شناخت است این میراث، بخشی از سرمایه فرهنگی امروز و فردای ایران است و پاسداشت آن به حفظ بخشی از هویت ایرانی. اسلامی برای نسل‌های آینده یاری می‌رساند و هنرمی‌تواند این میراث زنده را به نسل امروز نزدیک‌تر کند.

گزیده‌ای از پیام سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت روز روستا و عشایر /ایرنا



• صاحب امتیاز:

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• مدیر مسئول:

صادق حسین جابری انصاری

• سردبیر:

هادی خسروشاهین

• مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران

رئیس هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری

مدیرعامل: علی منتقیان

تلفن: ۸۸۷۶۱۲۰ • نمابر: ۸۸۷۶۱۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ • امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰

• پیامک: ۳۰۰۴۵۱۲۳ • روابط عمومی: صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸

• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ • توزیع: نشر گستر امروز • چاپ: چاپخانه ایران و مؤسسه جام‌چم

• سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT

• پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ • انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران: ۸۸۵۰۴۱۱۳



هنرنمایی «نوید محمدزاده» در یک پرونده جنایی

سریال «بیل» به کارگردانی جمشید محمودی و با بازی نوید محمدزاده و میلاد کی‌مرام از جمعه ۱۷۰ مهرماه در شبکه نمایش خانگی منتشر می‌شود. داستان بیل دریک روستا و در دهه ۵۰ شمسی غزل شاکری می‌شود؛ جایی که چند دختر جوان یکی پس از دیگری به قتل می‌رسند و وقوع این جنایت‌ها آرامش اهالی روستا را برهم می‌زند. در واقع، هسته اصلی داستان «بیل» بریک پرونده جنایی و تاش برای رمزگشایی از مجموعه‌ای از قتل‌ها بنا شده است. //ایستنا



نقش آفرینی «غزل شاکری» در «آرزوهای کوچک» پارسایی

نمایش موزیکال «آرزوهای کوچک» به نویسندگی محمدرضا کوهستانی، کارگردانی حسین پارسایی و تهیه‌کنندگی سید عماد عامری بزودی روایت می‌شود؛ در این اثر نمایشی نقش «خانوم» را ایفا می‌کند.

پیش فروش اجراهای اول از شنبه ۱۸ مهر آغاز می‌شود و تمامی درآمدهای این نمایش صرف امور نیکوکاری مربوط به کودکان می‌شود.

//مهر



اجرای نمایش «بایگانی» به یاد «محمد کاسبی»

نمایش «بایگانی» به قلم زنده‌یاد محمد کاسبی به مناسبت اولین سالگرد درگذشت این بازیگر توسط محمود فرهنگ آخرین مراحل تولید و آماده‌سازی خود را سپری می‌کند و بزودی در تماشاخانه مهرحوزه هنری میزبان علاقه‌مندان خواهد بود. این نمایش در سال ۱۳۷۷ به نویسندگی و کارگردانی زنده یاد کاسبی در مجموعه تئاترشهرروی صحنه رفته بود. این نمایشنامه لوح تقدیر پنجمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس را نیز از آن خود کرده است. //ایرنا



تحلیل فرهنگی روز

رضاضامی

دبیر گروه فرهنگی

به بهانه هفته نیروی انتظامی

تصویر پلیس ایرانی؛ از قهرمان کلیشه‌ای تا انسان واقعی



پلیس در سینمای ایران سال‌ها چهره‌ای تقریباً آشنا و تکرارشونده داشت: مردی جدی، مقتدر، کم‌حرف و مسلط که معمولاً در بزنگاه داستان وارد می‌شد، معما را حل می‌کرد، مجرم را به دام می‌انداخت و نظم را به جهان قصه بازمی‌گرداند. در چنین تصویری، پلیس بیش از آنکه یک شخصیت با جهان شخصی و پیچیدگی‌های انسانی باشد، نماینده اجرای قانون و نماد اقتدار بود، شمایی که قرار بود بیش از هر چیز «درست بودن» او را به مخاطب یادآوری کند. اما در سال‌های اخیر، این تصویر به تدریج تغییر کرده است. سینما و به‌خصوص نمایش خانگی، پلیس را از جایگاه یک تیپ آشنا و کلیشه‌ای فاصله داده و به او ویژگی‌هایی انسانی‌تر بخشیده‌اند. پلیس امروز در بسیاری از روایت‌ها خسته می‌شود، اشتباه می‌کند، تحت فشار قرار می‌گیرد، با مسائل خانوادگی مواجه است و گاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که انتخاب درست، به سادگی گذشته نیست. حضور او با گذشته، روابط و تصمیم‌های شخصی‌اش گره می‌خورد و همین حثی، شخصیت را از یک «مامور» به یک «انسان» تبدیل می‌کند. حتی در آثاری که پلیس شخصیت محوری نیست، نوع مواجهه مأمور با قربانی، متهم یا خانواده یک پرونده می‌تواند بخشی از جهان شخصیتی او را آشکار کند. اینجا دیگر با پلیسی مواجه نیستیم که همیشه پاسخ همه پرسش‌ها را می‌داند و یک قدم از همه جلوتر است. او ممکن است در تحلیل یک موقعیت دچار اشتباه شود یا در مواجهه با یک پرونده پیچیده، میان چند انتخاب دشوار قرار بگیرد اما آنچه اهمیت دارد، تلاش او برای انجام مسئولیت حرفه‌ای است.

در واقع، پلیس واقع‌گرا الزاماً پلیس ضعیف نیست. اتفاقاً یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این تصویر تازه، جمع شدن دو مفهوم در کنار یکدیگر است: اقتدار حرفه‌ای و ضعف انسانی. یک مأمور می‌تواند در اجرای وظیفه جدی و مقتدر باشد، اما همزمان انسانی باشد که از یک حادثه آسیب دیده، برای خانواده‌اش نگرانی دارد یا در برابر یک تصمیم دشوار دچار تردید می‌شود. این نگاه، یک تفاوت مهم در تصویر کلیشه‌ای گذشته دارد. شخصیت کلیشه‌ای معمولاً از ابتدا تا انتهای داستان تکلیفش با جهان روشن است. او نماینده خیر است و در مقابل، مجرم نماینده شر است. اما روایت‌های جدیدتر، جهان پیچیده‌تری پیش روی پلیس قرار می‌دهند. او باید میان اطلاعات ناقص، فشارهای شغلی، روابط انسانی، محدودیت‌های قانونی و گاهی احساسات شخصی تصمیم بگیرد. همین «منطق خاکستری» است که شخصیت را باورپذیرتر می‌کند.

از منظر ارتباط با مخاطب نیز این تحول اهمیت فراوانی دارد. مخاطب ممکن است یک شخصیت بی‌نقص را تحسین کند، اما لزوماً با او همدلی نمی‌کند. همدلی زمانی شکل می‌گیرد که مخاطب بتواند بخشی از تجربه انسانی خود را در شخصیت مقابل ببیند. خستگی، ترس، نگرانی، شکست، تردید و تلاش برای جبران اشتباه، تجربه‌هایی هستند که یک شخصیت پلیس را به مخاطب نزدیک می‌کنند. البته انسانی کردن پلیس به معنای چشم‌پوشی از خطاهای او نیست. اتفاقاً روایت واقع‌گرایانه زمانی ارزشمند است که شخصیت را نه سفید مطلق و نه سیاه مطلق نشان دهد. پلیس می‌تواند اشتباه کند و در عین حال مسئولیت‌پذیر باشد، می‌تواند آسیب‌پذیر باشد و همچنان اقتدار حرفه‌ای خود را حفظ کند. چنین تصویری به جای اسطوره‌سازی، به شناخت کمک می‌کند.

سینما و نمایش خانگی در این میان می‌توانند نقش مهمی در نزدیک کردن جامعه و پلیس به یکدیگر داشته باشند. وقتی مخاطب پشت عنوان، درجه و یونیفرم، انسانی را می‌بیند که با دشواری‌های شغلی و شخصی دست‌وپنجه نرم می‌کند، امکان شناخت و گفت‌وگو بیشتر می‌شود. این همدلی البته به معنای تأیید بی‌چون‌وچرای عملکرد یک شخصیت نیست؛ بلکه به معنای فهم پیچیدگی موقعیتی است که او در آن قرار دارد. پلیس امروز در بسیاری از روایت‌های تصویری، دیگر قهرمان بی‌خطا نیست که فقط برای حل معمای داستان وارد صحنه شود. او انسانی مسئول است، انسانی که ممکن است خطا کند، تردید کند و آسیب ببیند، اما همچنان باید در برابر وظیفه خود پاسخگو باشد. همین تصویر انسانی‌تر، بیش از هر شمایل قهرمانانه‌ای می‌تواند پلیس را به مخاطب نزدیک کند. چرا که اعتماد و همدلی از جایی آغاز می‌شود که انسان را پشت عنوان و جایگاهش ببینیم؛ انسانی که مانند همه ما ضعف دارد، اما در موقعیت و حرفه‌ای متفاوت، مسئولیت سنگینی را بر دوش می‌کشد.

شهریور را باید با احتیاط تفسیر کرد. این رشد قابل توجه، نشانه مثبتی برای گیشه است، اما هنوز برای سخن گفتن از یک رونق پایدار زود است. تداوم این میزان استقبال در ماه‌های بعد است که مشخص می‌کند سینما از یک دوره رکودی عبور کرده یا صرفاً یک دوره اوج موقت را تجربه کرده است.

گیشه ۴۳۰ میلیاردی
مساله فقط فروش نیست، استمرار است
در کنار تعداد مخاطبان، گیشه سینمای ایران نیز در این بازه به فروش ۴۳۰ میلیارد و ۶۲۴ میلیون و ۵۵۷ هزار و ۸۲۵ تومان رسیده است. در مقایسه با ۶ میلیون و ۵۸۲ هزار و ۲۷۶ مخاطب، متوسط فروش ثبت‌شده به ازای هر مخاطب حدود ۶۵ هزار تومان محاسبه می‌شود؛ هرچند این عدد را نباید مستقیماً معادل قیمت بلیت دانست، زیرا عواملی مانند تفاوت نرخ بلیت و تخفیف‌ها بر آن اثر می‌گذارند. با این حال، مسأله مهم‌تر از رقم نهایی فروش، چگونگی توزیع آن در طول سال است. بازاری که بخش بزرگی از مخاطب خود را در دو ماه پایانی شش ماهه جذب می‌کند، همچنان با مسأله ثبات روبه‌رو است.

برای سینمای ایران، افزایش مخاطب زمانی ارزش اقتصادی بیشتری پیدا می‌کند که به روندی قابل پیش‌بینی تبدیل شود. تولید و اکران فیلم‌هایی که بتوانند در ماه‌های مختلف سال مخاطب را حفظ کنند، یکی از شروط اصلی چنین ثباتی است. از سوی دیگر، این آمار یک پیام روشن برای سیاست‌گذاران و صاحبان سینما دارد: مخاطب ایرانی هنوز با سینما قهر نکرده است. جهش شهریور نشان می‌دهد که در صورت وجود فیلم‌های مورد توجه و فراهم بودن شرایط اجتماعی، امکان بازگشت سریع تماشاگر وجود دارد. بنابراین، نیمه اول سال ۱۴۰۵ را می‌توان دوره‌ای دوباره دانست؛ فروردین ملتهب و شهریور بازگشته به گیشه.



مخاطب

ایرانی هنوز

با سینما

قهر نکرده

است. جهش

شهریور نشان

می‌دهد که در

صورت وجود

فیلم‌های مورد

توجه و فراهم

بودن شرایط

اجتماعی،

امکان

بازگشت

سریع تماشاگر

وجود دارد

سالن‌ها رفته‌اند.

شهریور به‌تنهایی نیز حدود یک‌سوم کل مخاطبان نیمه اول سال را به خود اختصاص داده است. چنین تمرکزی، اهمیت ترکیب فیلم‌های روی پرده را در اقتصاد سینما برجسته می‌کند. در واقع، آمار سال ۱۴۰۵ نشان می‌دهد مسأله سینمای ایران لزوماً نبود مخاطب نیست؛ مسأله اصلی، تداوم حضور مخاطب است. اگر مخاطب در یک ماه می‌تواند از حدود ۶۰۰ هزار نفر به بیش از ۲ میلیون نفر برسد، به این مناسبت که ظرفیت تقاضا همچنان وجود دارد، اما فعال شدن آن به مجموعه‌ای از عوامل وابسته است.

فیلم‌های پرمخاطب، تبلیغات مناسب، تنوع در ژانر و داستان، قیمت بلیت، کیفیت سالن‌ها و البته شرایط عمومی جامعه، همگی می‌توانند در تصمیم مخاطب برای خرید بلیت مؤثر باشند. از این منظر، عملکرد سینما در شش ماه اول سال تنها در دو ماه به

۱۴۰۴ و وضعیت ویژه کشور در روزهای ابتدایی سال اشاره شده است؛ عواملی که می‌توانند بخشی از افت شدید فروردین را توضیح دهند. اما رشد تدریجی پس از آن، بویژه جهش مرداد و شهریور، نشان می‌دهد که با تغییر شرایط و فراهم شدن مجموعه‌ای مناسب‌تر از فیلم‌ها، امکان بازگشت مخاطب به سالن‌ها وجود داشته است.

بیش از نیمی از مخاطبان شش ماهه در مرداد و شهریور

یکی از مهم‌ترین نکات این آمار، تمرکز قابل توجه مخاطبان در مرداد و شهریور است. مجموع تماشاگران این دو ماه به حدود ۲ میلیون و ۷۲۲ هزار نفر می‌رسد؛ یعنی بیش از نیمی از کل مخاطبان سینما در شش ماه اول سال تنها در دو ماه به

گفت‌وگوی «ایران» با فرشاد آل‌خمیس درباره نمایشگاه سرزمین خاموش

وقتی غیبت انسان، حضور او را پررنگ‌تر می‌کند



روایت نمی‌شود و سکوتش فضایی برای تأمل است. او در بیانیه هنری خود از خلق «مکانی میان خاطره و اکنون» سخن گفته است؛ فضایی که از ساختارهایی بهره می‌برد که برای مخاطب ایرانی یادآور خاطره‌ای دور است، بی‌آنکه به جغرافیای خاصی محدود شود. آل‌خمیس تأکید می‌کند: «رنگ‌ها در اینجا برای بازنمایی واقعیت به کار نرفته‌اند، بلکه برای «ساختن فضا» استفاده شده‌اند تا مخاطب در مواجهه با اثر، حس مکان‌آشنایی را تجربه کند که نمی‌تواند آن را در تقویم یا جغرافیا جایابی کند.»

پارادوکس «حضور» در نبود انسان

یکی از پرسش‌های بنیادین در آثار آل‌خمیس، غیبت پیکره انسانی است. او این غیاب را نه به مثابه حذف، که به عنوان ابزاری برای تأکید بر حضور انسان می‌داند: «پارادوکس حضور از طریق غیاب، هسته اصلی این آثار است. ساختار فضا و نشانه‌های معماری، خود محصول حضور و زندگی انسان هستند. من به دنبال نشان دادن مستقیم انسان نبودم، بلکه می‌خواستم رد پای او را در محیط حفظ کنم تا حتی در نبود پیکره‌ها، حضور انسانی در فضا حس شود.» به باور او، سکوت موجود در این آثار، سکوت فقدان نیست، بلکه سکوت «ماندن» و استمرار است؛ فضایی که پابرجا هستند و گویی زمان در آنها برای لحظه‌ای آرام گرفته است.



برش



معماری

و طبیعت

نه در برابر

یکدیگر، بلکه

در امتداد

هم قرار

می‌گیرند.

فرم‌های

هندسی

معماری نوعی

نظم ایجاد

می‌کنند

و فرم‌های

طبیعی این

نظم را نرم‌تر

و سیال‌تر

می‌کنند